

بررسی تعامل و مؤلفه‌های آن در روابط امام خمینی علیه السلام و جنبش‌های دانشجویی خارج از کشور بین سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷

* محمدرضا علم

** میثم صاحب

چکیده

اعزام دانشجویان ایرانی به خارج از کشور موجب تحول در جهان‌بینی انسان ایرانی گردید. نشانه‌های این تحول پس از انقلاب مشروطه، تشکیل نخستین گروه‌های اپوزیسیون دانشجویی خارج از کشور در زمان رضاشاه بود. این حرکت‌های سیاسی که در دهه ۲۰ و ۳۰ ادامه یافت، متأثر از جریان‌های سیاسی درون کشور بود. در دهه ۴۰ تحولات سیاسی شتاب بیشتری یافت و با سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و تبعید امام به خارج از کشور، دانشجویان با تأسیس تشکل‌هایی طی سال‌های دهه ۴۰ و ۵۰ با ایشان ارتباط برقرار کرده و خواهان روابط متقابل جهت مبارزه با استبداد و استعمار شدند. ایشان با استقبال از فعالیت‌های دانشجویان، آنان را تشویق و نسبت به آینده کشور امیدوار کرد. در مقاله حاضر تلاش می‌شود علل و مؤلفه‌های تعامل میان امام و جنبش‌های دانشجویی خارج از کشور بین سال‌های ۱۳۴۲ - ۱۳۵۷ بررسی شود.

واژگان کلیدی

امام خمینی، جنبش دانشجویی، دانشجو، کنفدراسیون، انجمن اسلامی.

mram36@yahoo.com

meysam537@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۸/۰۶

*. دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز.

** دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه اصفهان.

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۱/۲۵

طرح مسئله

اگرچه شکست‌های مصیبت‌بار نظامی از روسیه، بعضی دولتمردان قاجار را متقاعد کرد که افرادی را جهت تحصیل علوم جدید به اروپا بفرستند، اما تا انقلاب مشروطه این امر به صورت یک خط مشی ثابت دولتی درنیامد. با انقلاب مشروطه، راه‌های تازه‌ای به سوی دگرگونی‌های فرهنگ سیاسی گشوده گردید و بر ضرورت یادگیری و توجه به آموزش و پرورش جدید در وطن و خارج از آن تأکید شد. با توجه به ضرورت آموزش و پرورش به سبک جدید بود که در اواخر دوره قاجار، مجلس اولین قانون مربوط به اعزام دانشجویان به خارج را به تصویب رساند که طبق آن هر ساله ۳۰ دانشجو با بورس دولتی به اروپا اعزام می‌شدند.^۱

در سال ۱۳۰۷ مجلس قانون جدید اعزام دانشجویان به اروپا را با عنوان «قانون اعزام محصل به خارجه» به تصویب رساند. طبق این قانون هر سال ۱۰۰ نفر دیپلمه دبیرستان و چند نفر از فارغ‌التحصیلان مؤسسات آموزش عالی با هزینه دولتی به خارج اعزام می‌شدند.^۲ بنابراین در اول خرداد ۱۳۰۷ بود که اولین محصلین در زمان رضاشاه به اروپا اعزام شدند. شاه در سخنرانی برای این محصلین آنها را چنین خطاب قرار داد:

اینکه شما را از یک مملکت پادشاهی به یک مملکت جمهوری می‌فرستم، برای این است که حس وطن‌پرستی فرانسویان را سرمشق خود قرار بدهید.^۳

با اعزام دانشجویان به اروپا - به خصوص آلمان و فرانسه - این دانشجویان به سرعت تحت‌تأثیر فضای فکری و سیاسی این کشورها، به خصوص آلمان قرار گرفتند؛ چراکه به تازگی جنگ جهانی اول تمام شده بود و بحران‌های اقتصادی در این کشور موجب بحث‌های سیاسی - اقتصادی می‌شد و دانشجویان ایرانی ناخواسته وارد چنین مباحثاتی می‌شدند.

بنابراین اولین فعالیت‌های دانشجویی خارج از کشور در برلین توسط تقی ارانی، مرتضی علوی و احمد اسدی شروع شد. بنابر اعترافات دکتر ارانی در جریان بازجویی توسط پلیس پهلوی، فرقه جمهوری انقلابی ایران نتیجه طبیعی سازمانی به نام انجمن ایران بود که توسط دانشجویان ایرانی مقیم برلین ایجاد شده بود.^۴

۱. متین، کفدراسیون (تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور ۱۳۵۷ - ۱۳۳۲)، ص ۴۲.

۲. همان، ص ۴۳.

۳. هدایت، خاطرات و خطرات (توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من)، ص ۳۸۵ - ۳۸۴.

۴. شاکری، تقی ارانی در آینه تاریخ، ص ۲۴.

این گروه که در نیمه‌های دهه ۱۹۲۰ میلادی (۱۳۱۰) فرقه جمهوری انقلابی را تشکیل دادند، دارای گرایش‌های مارکسیستی با تمایلات ملی بودند. فرقه جمهوری انقلابی ایران با انتشار اعلامیه‌ای به نام «بیان حق» در سال ۱۹۲۷ میلادی (۱۳۰۶) هدف خود را انهدام حکومت طبقاتی اشراف و رضاخان و استقرار جمهوری ملی اعلام می‌کرد.^۱

اعلامیه بیان حق به زبان فرانسه ترجمه و برای جراید و احزاب سیاسی فرستاده شد. انتشار چنین جزوه‌ای با واکنش سریع دولت ایران مواجه گردید؛ به طوری که تیمور تاش وزیر دربار، سفیر آلمان در ایران را فرا خواند و خواستار پیگرد قضایی نویسندگان این جزوه در آن کشور شد.^۲ در ۱۵ فوریه ۱۹۳۱ میلادی محفل کمونیستی ایرانیان در برلین، اولین شماره روزنامه «پیکار» را منتشر کرد. این روزنامه توسط حزب کمونیست آلمان حمایت می‌شد و مرتضی علوی مدیر مسئول آن بود. اما دیری نگذشت که به دلیل اعتراض سفیر ایران در آلمان درخصوص توهین به رضاشاه، روزنامه پیکار تعطیل شد.^۳

این حرکت‌های دانشجویی در آلمان انگیزه‌ای شد تا عملیات تأسیس دانشگاه تهران با شتاب بیشتری تداوم یافته و دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ افتتاح شود. با به قدرت رسیدن نازی‌ها در آلمان، فعالیت‌های اپوزیسیون دانشجویی در آن کشور متوقف شد؛ مرتضی علوی به اتحاد جماهیر شوروی رفت و در آنجا طی تصفیه‌های استالین کشته شد. اسکندری با قطع شدن مستمری به ایران برگشت و به ارانی و بزرگ علوی پیوست. این افراد که همگی از دانشجویان فعال در اروپا بودند، یک محفل کمونیستی مخفی را سازمان دادند که تحت پوشش درج مطالب علمی و اجتماعی، افکار خود را از طریق نشریه «دنیا» اشاعه می‌دادند.^۴

اعضای نشریه دنیا با جذب دانشجویان و تشکیل اولین انجمن‌ها در دانشگاه تهران، باعث اولین حرکات و جنبش‌های دانشجویی در کشور شدند. اعضای محفل ارانی سرانجام در سال ۱۳۱۶ دستگیر و با نام گروه ۵۳ نفر تحت محاکمه قرار گرفته و زندانی شدند.

ارانی که در دهه ۱۳۱۰ از تسلیم شدن به اقتدار استالین و نمایندگانش سر باز زده بود، از همان ابتدا مارکسیستی غیر متمایل به شوروی بود. دوستان او نظیر اسکندری، ملکی، علوی و رادمنش

۱. همان، ص ۷۲.

۲. مؤمن، «نقش دانشجویان ایرانی و مطبوعات فارسی‌زبان آلمان در روابط ایران و آلمان در عصر رضاشاه»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ش ۲۰ - ۱۹، ص ۱۵۹.

۳. متین، کنفدراسیون (تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور ۱۳۵۷ - ۱۳۳۲)، ص ۴۹.

۴. همان، ص ۵۱.

- همگی از حلقه دانشجویان پیشین اروپا - پس از سقوط رضاشاه به گروهی پیوستند که حزب توده را تشکیل دادند. روس‌ها و وابستگان آنها از سال ۱۳۲۱ به راحتی از نام ارانی به عنوان شهید حزب توده در خدمت روایت استالینیستی از کمونیسم استفاده کردند.^۱

جنبش دانشجویی در دهه ۱۳۳۰ - ۱۳۲۰ تحت کنترل دانشجویان توده‌ای و ملی بود. در دهه ۱۳۴۰ تحولات شتاب بیشتری پیدا کرد و با سرکوب همه نیروهای اپوزیسیون به خصوص ملی - در داخل کشور - کانون فعالیت‌های سیاسی در خارج از کشور ایجاد شد. اما سؤال مقاله حاضر این است که با سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و تبعید امام خمینی ره چه تعاملاتی میان جنبش دانشجویی و امام برقرار شد و این تعاملات دارای چه مؤلفه‌هایی بود؟ امام در این روابط چه پیام‌هایی را به عنوان مؤلفه‌های حرکت و انقلاب به دانشجویان یادآور می‌شدند؟

جنبش دانشجویی خارج از کشور بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۲

با پایان جنگ جهانی دوم، اعزام دانشجو به خارج که در فاصله جنگ قطع شده بود، از سر گرفته شد. فضای حاکم بر جامعه اروپای بعد از جنگ به گونه‌ای بود که پلیس و مقامات امنیتی نیز محدودیت‌های فراوانی در راه فعالیت سازمان‌ها و احزاب کمونیستی اعمال می‌کردند.

با وجود این موضوع، نخستین انجمن دانشجویان ایرانی مقیم آلمان در فروردین ۱۳۳۰ در شهر بُن تشکیل شد. این انجمن نشریه‌ای نیز به نام «نامه دانشجویان» ارگان سازمان دانشجویان ایرانی دانشگاه بُن منتشر می‌کرد.^۲ نشریه دیگری که در این سال‌ها منتشر می‌شد، «پیام دانشجویان» در آلمان بود. چه نامه دانشجویان که توسط دانشجویان هوادار حزب توده و چه پیام دانشجویان که توسط طرفداران دولت ملی و مصدق منتشر می‌شد، وسواس فوق‌العاده‌ای در پرداختن به مسائل با رنگ آشکار سیاسی داشتند.^۳

با توجه به این شرایط، اولین اعتراضات دانشجویان ایرانی در آلمان زمانی شکل گرفت که دولت به دلیل بحران مالی و ناتوانی در تهیه ارز دانشجویان، به آنها توصیه کرد به کشور برگردند. همین عامل موجب شد که دانشجویان ملی منزوی و دانشجویان توده‌ای از شرایط بهره‌برداری کنند. تحصن در سفارت و مبارزه‌ای که دانشجویان هوادار حزب توده بر سر مسئله ارز سازمان دادند،

۱. شاکری، تقی ارانی در آینه تاریخ، ص ۲۱.

۲. شوکت، کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) از آغاز تا انشعاب، ص ۴۳ - ۴۲.

۳. همان، ص ۴۸.

دامنه فعالیت آنان را گسترش بخشید و در آستانه نوروز ۱۳۳۲ به تشکیل نخستین کنگره سازمان دانشجویان ایرانی مقیم آلمان (سداما) در شهر بن انجامید.^۱

در فرانسه انجمن دانشجویان ایرانی که در اوایل ۱۹۵۰ میلادی (۱۳۲۹) بوجود آمده بود، به‌جز برگزاری جشن‌های نوروز، اساساً کارش جذب دانشجو برای عضویت در حزب توده بود.^۲ با شروع دوره نخست‌وزیری مصدق، دانشجویان هوادار جبهه ملی و به‌ویژه سوسیالیست‌های نیروی سوم شروع به تشکیل یک دسته رقیب کردند تا با سلطه حزب توده مقابله کنند. بالاخره گروه طرفدار مصدق تقاضای برگزاری انتخابات در انجمن دانشجویان را کردند و در ۱۹۵۲ میلادی (۱۳۳۱) انتخابات برگزار شد. ولی اختلاف بر سر صحت انتخابات منجر به انشعاب در انجمن شد و اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه که اعضای آن را عمدتاً هواداران جبهه ملی و به‌ویژه سوسیالیست‌های نیروی سوم تشکیل می‌دادند، به‌وجود آمد؛ درحالی‌که توده‌ای‌ها همچنان کنترل خود را بر انجمن دانشجویان ایرانی ادامه دادند.^۳

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرنگونی دولت ملی، دیگر قطع ارز دانشجویی نه با استناد به خزانه خالی دولت، که به مجوز داشتن مرام‌های سیاسی دانشجویان انجام می‌گرفت و این همه دامنه امکان و تمایل به فعالیت را رفته رفته محدودتر می‌کرد و فعالیت‌های هر دو گروه ملی و توده‌ای کاهش پیدا کرده و بار دیگر به برگزاری جشن‌های نوروز و مهرگان، یا تهیه مسکن متمرکز می‌شد و کمتر فعالیت‌های سیاسی صورت می‌گرفت.

از سال ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۹ شاهد یک رکود کامل سیاسی در کشور هستیم. به‌دنبال این رکود سیاسی، شاخص هزینه‌های زندگی بین سال‌های ۱۳۳۶ تا ۱۳۳۹، ۳۵٪ افزایش یافت.^۴ از سال ۱۳۳۹ - ۱۳۳۸ تا سال ۱۳۴۲ فضای باز سیاسی توسط شاه به‌وجود آمد که دو علت داشت:

۱. شاه قصد دریافت کمک از اعتباردهندگان آمریکایی را داشت و آنها اعطای کمک به او را منوط به انجام یک سری اصلاحات سیاسی - اقتصادی می‌دانستند.

۲. با تغییر در سیاست خارجی آمریکا در ایران نیز طرح اصلاحات به ابتکار کندی رئیس‌جمهور آمریکا و به‌صورت آنچه بعدها انقلاب سفید یا انقلاب شاه و ملت نامیده شد، درآمد.

۱. همان، ص ۶۲.

۲. متین، کنفدراسیون (تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور ۱۳۵۷ - ۱۳۳۲)، ص ۶۷ - ۶۶.

۳. همان، ص ۶۷.

۴. همان، ص ۹۸.

این حوادث از این جهت حائز اهمیت بود که جنبش دانشجویی در خارج به میزان بسیار زیادی متأثر از فضای سیاسی و تحولات درون کشور بود.^۱

با توجه به این شرایط بود که نیروهای اپوزیسیون در داخل کشور شروع به سازمان‌دهی مجدد کردند. در این بین جبهه ملی دوم بیش از آنکه ائتلافی باشد از احزاب متحد حول یک برنامه سیاسی، مجموعه‌ای بود از گروه‌هایی با گرایش‌های مختلف سیاسی که علیه نقض قانون اساسی توسط رژیم موضع می‌گرفت و از همان آغاز در رأس جبهه ملی دانشجویان در داخل و خارج کشور، نقش محوری در فعالیتهای سیاسی سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ داشتند.

از سال ۱۹۵۸ میلادی (۱۳۳۸) فعالیتهای دانشجویان ایرانی در اروپا رونق گرفت و اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه که تحت اداره عناصر ملی، به‌خصوص نیروی سومی‌ها نظیر امیر پیشداد، ناصر پاکدامن و منوچهر هزارخانی بود، اختلافات قدیمی با دانشجویان توده‌ای را پایان دادند و با تماس‌هایی که با سایر دانشجویان ایرانی در دیگر کشورها گرفتند، در ماه مه ۱۹۵۹ میلادی (۱۳۳۸) «نامه پارسی» را به‌عنوان ارگان رسمی دانشجویان ایرانی در اروپا منتشر کردند.^۲

این فصلنامه موجب ارتباط دانشجویان ایرانی کشورهای مختلف اروپایی با یکدیگر و مقدمه‌ای برای تشکیل کنفدراسیون شد. شاخه دیگر کنفدراسیون، فدراسیون دانشجویان ایرانی در آلمان بود. در طول دهه ۱۹۵۰ میلادی (۱۳۳۰) جمهوری فدرال آلمان و شهر برلین غربی به‌صورت بزرگ‌ترین تجمع دانشجویان ایرانی خارج از کشور درآمد.

در ادامه کوشش‌های نمایندگان دانشجویان ایرانی در سه کشور آلمان، فرانسه و انگلستان بود که نخستین نشست تدارکاتی در روزهای ۲۶ تا ۲۹ فروردین ۱۳۳۹ / ۱۵ تا ۱۸ آوریل ۱۹۶۰ میلادی در باشگاه دانشجویان خارجی دانشگاه هایدلبرگ آلمان برگزار شد.^۳ نشست هایدلبرگ با تصویب بیانیه‌ای دو صفحه‌ای، نام «کنفدراسیون محصلین ایرانی در اروپا» را برای این تشکیلات انتخاب کرد. کنگره هایدلبرگ اهداف خود را در سه سطح مطرح کرد:

۱. گسترش این تشکیلات نوین‌یاد به خارج از خاک اروپا و مشارکت همه دانشجویان ایرانی، از جمله دانشجویان داخل ایران؛

۲. ساختار کنفدراسیون از ابتدا از سطحی محلی به سطحی ملی و بین‌المللی سازمان‌دهی شود، نه به‌صورت تشکیلی مبتنی بر یک تصمیم سیاسی از بالا به پایین؛

۱. همان، ص ۱۰۱.

۲. شوکت، کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) از آغاز تا انشعاب، ص ۹۰ - ۸۶.

۳. همان، ص ۹۲.

۳. مطالعه در شرایط کار و چاره‌جویی درباره مسائلی که بر قشر دانشجو و تحصیل کرده طبق منافع میهن ما معلوم است.^۱

در فاصله ۵ تا ۸ ژانویه ۱۹۶۱ میلادی (۱۶ تا ۱۹ دی ۱۳۳۹) کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا - اگر کنگره هایدلبرگ را کنگره تدارکاتی حساب کنیم - اولین کنگره خود را در محل اتحادیه دانشجویی دانشگاه هایدلبرگ برگزار کرد. کنفدراسیون رفتار خشونت‌بار مقامات انتظامی کشور را در قبال تظاهراتی که دانشجویان دانشگاه تهران در ۱۴ آذر سال ۱۳۳۹ (۱۹۶۰ م) برای یادبود شهدای دانشکده فنی برگزار کرده بودند، مورد تقبیح شدید قرار داد. البته خواست شرکت در انتخابات مجلس شورای ملی که در قطعنامه مصوبه کنگره به آن اشاره شده بود، نشانه پذیرش مبارزه در چارچوب قوانین جاری کشور بود.^۲

وقتی نتایج انتخابات مجدد مجلس بیستم در ایران اعلام شد، روشن گردید که با وجود جلوگیری از شرکت اپوزیسیون واقعی از جمله جبهه ملی، باز هم در انتخابات تقلب صورت گرفته است. همین عامل موجب جنبش اعتراضی سراسری وسیعی با ابتکار دانشجویان دانشگاه و محصلین مدارس در ایران و با حمایت کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا و سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا شد.^۳ سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا که در دهه ۱۹۵۰ میلادی تحت اختیار سفارت ایران و سازمان سیا بود، در اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی توسط دانشجویانی نظیر علی محمد فاطمی، صادق قطب‌زاده و محمد نخشب به نیروی کاملاً مخالف رژیم شاه تبدیل شد. همسویی کنفدراسیون و جبهه ملی دوم در ایران، نتیجه ظهور ناگهانی سازمان‌یافته و قدرتمند جبهه ملی در جنبش دانشجویان خارج از کشور بود. مرکز فعالیت‌های جبهه ملی در آن دوران، شهر مونیخ آلمان بود که جمعیت نسبتاً زیادی از دانشجویان ایرانی را در خود داشت.

مرکز دیگر فعالیت جبهه ملی در پاریس بود. ارگان این جریان نشریه سازمان دانشجویان ایرانی مقیم فرانسه بود که علی شریعتی سردبیری آن را برعهده داشت و به جناح چپ جبهه ملی دوم متمایل بود. این مراکز و کمیته‌های دیگر جبهه ملی مدام در تلاش برای برقراری رابطه با کمیته اجرایی جبهه ملی دوم در ایران بودند.^۴

۱. متین، کنفدراسیون (تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور ۱۳۵۷ - ۱۳۳۲)، ص ۸۵.

۲. شوکت، کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) از آغاز تا انشعاب، ص ۱۱۰.

۳. متین، کنفدراسیون (تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور ۱۳۵۷ - ۱۳۳۲)، ص ۱۱۰.

۴. همان، ص ۱۱۷ - ۱۱۶.

دومین کنگره کنفدراسیون اروپایی که در عین حال نخستین کنگره کنفدراسیون جهانی نیز بود، در ژانویه ۱۹۶۲ میلادی (دی ماه ۱۳۴۰) در پاریس برگزار شد.

در این کنگره، سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا به عنوان شاخه‌ای جدید و مهم به کنفدراسیون ملحق شد و اختلاف میان جریان‌های سیاسی در درون کنگره آشکار شد. اختلافات اساسی بین توده‌ای‌ها با جبهه ملی بر سر عضویت در سازمان‌های دانشجویی جهانی و چگونگی حق رأی سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا که خواستار حق ویژه بودند،^۱ ادامه یافت و منجر به کناره‌گیری دانشجویان توده‌ای از کنگره شد؛ اما چون اکثریت اعضای کنگره حاضر بودند، کنگره ادامه یافت و کنفدراسیون که در این زمان تحت رهبری هواداران جبهه ملی درآمده بود، اعلام کرد که نمایندگی جنبش سازمان یافته دانشجویی در ایران و خارج را برعهده دارد.^۲

این ادعا با اعلام حمایت سازمان دانشجویان دانشگاه تهران، اعتبار بیشتری یافت. از طرفی نشریه «پیام دانشجو» ارگان سازمان دانشجویان دانشگاه تهران نیز آن را تأیید کرد. مهم‌ترین تغییری که در بخش اهداف در اساسنامه کنفدراسیون به چشم می‌خورد، عبارت بود از یکی کردن سازمان‌های دانشجویی در ایران و خارج، به طوری که دارای ساختار واحد جهانی باشند.^۳

در فاصله ۶ ماه قبل از کنگره لندن در ۱۹۶۱ میلادی (۱۳۳۹) تا یک سال پس از کنگره پاریس در ۱۹۶۲ میلادی (۱۳۴۰) دامنه فعالیت و مبارزه دانشجویان ایرانی در خارج از کشور گسترش محسوسی یافت و در طرح خواست‌ها و بیان انتظارات خود چرخش تندی کرد. این چرخش که در فاصله‌ای کوتاه کنفدراسیون را رویاروی رژیم ایران قرار می‌داد، در حمایت از مبارزه‌ای صورت گرفت که دانشجویان دانشگاه تهران در طول زمستان ۱۳۴۰ و بهار ۱۳۴۱ انجام دادند.

در اول بهمن ۱۳۴۰ نیروهای کماندویی به دانشجویانی که در تجمعی خواستار بازگشت دانش‌آموزان اخراجی به دبیرستان‌های دارالفنون و مروی بودند، حمله کردند. به دنبال این یورش، رئیس دانشگاه استعفا داد و رهبران جبهه ملی دوم بازداشت شدند. در پی این واقعه، دانشجویان خارج از کشور هم فعالیت گسترده‌ای در حمایت از دانشگاه تهران آغاز کرده و در بسیاری از شهرهای اروپا و آمریکا به تظاهرات و تحصن در مقابل سفارت‌خانه‌ها دست زدند.^۴

۱. چرا که دانشجویان ایرانی آمریکا ملی بودند و باعث تقویت کنگره به نفع ملی‌گراها شدند.

۲. شوکت، کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) از آغاز تا انشعاب، ص ۱۱۴ - ۱۱۳.

۳. متین، کنفدراسیون (تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور ۱۳۵۷ - ۱۳۳۲)، ص ۱۳۵.

۴. همان، ص ۱۴۴ - ۱۴۱.

کنفدراسیون طی بیانیه‌ای که نشانگر همسو شدن با سیاست‌های جبهه ملی دوم بود، خواستار اقداماتی مانند بازگشایی دانشگاه، استعفای دولت امینی، آزادی مصدق و انجام انتخابات آزاد شد.^۱ در اوایل تابستان ۱۳۴۱ دولت امینی سقوط کرد و شاه که تصمیم به انجام اصطلاحات مورد نظر آمریکایی‌ها را داشت، امیر اسدالله علم را به‌جای او به نخست‌وزیری برگزید. هم‌زمان با تحولات درون کشور، در خارج از کشور کنفدراسیون که در کنگره پاریس دچار اختلاف میان گروه‌های مختلف سیاسی شده بود، در کنگره لوزان به تاریخ ژانویه ۱۹۶۲ میلادی (دی‌ماه ۱۳۴۱) به یک وحدت و یگانگی رسید. در این کنگره برای نخستین بار نمایندگان دانشجویان دانشگاه تهران (جزایری و محمد توسلی) که شعار معروف «اتحاد، مبارزه و پیروزی» را با خود به کنگره آورده بودند، حضور داشتند.

این کنگره قطعنامه‌ای در سه سطح صنفی، ملی و بین‌المللی مطرح کرد که در سطح ملی رسیدگی به مسائلی همچون آزادی مصدق، اجرای کامل قانون اساسی و کاهش بودجه ارتش را خواستار می‌شد.^۲ درحالی‌که اپوزیسیون غیر مذهبی به رهبری جبهه ملی دوم در حال تزلزل و تردید و اختلاف شدید به‌سر می‌برد، در اوایل پاییز ۱۳۴۱ نیروهای مخالف جدیدی به رهبری امام خمینی علیه السلام دولت اسدالله علم را به مبارزه طلبید.

با مخالفت شدید امام با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، نیروهای جدید اپوزیسیون با مرکزیت مدرسه فیضیه قم، نهادهای مذهبی و انجمن‌های اسلامی دانشگاه شکل گرفت.^۳

در مخالفت‌های بعدی امام و هشت مجتهد دیگر، همه‌پرسی برای انقلاب سفید را رد کردند. اما درگیری نهایی در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ اتفاق افتاد؛ جایی که منجر به کشته شدن تعداد زیادی از دانشجویان دانشگاه و هواداران جبهه ملی در بازار و خیابان‌های تهران شد. قیام ۱۵ خرداد نقطه پایانی بر مبارزات مسالمت‌آمیز و قانونی اپوزیسیون بود. دیری نگذشت که مخالفت آشکار با رژیم غیر ممکن شد و فقط تبعیدی‌ها و دانشجویان خارج از کشور قادر به مخالفت علنی بودند؛ درحالی‌که در داخل کشور اولین نشانه‌های شکل‌گیری مبارزات قهرآمیز و مسلحانه به‌تدریج ظاهر می‌شد.

کنفدراسیون در سومین کنگره‌ای که در تاریخ دسامبر ۱۹۶۳ میلادی (دی‌ماه ۱۳۴۲) در لندن تشکیل داد، در قطعنامه‌هایش از وقایع خرداد ۱۳۴۲ تحت عنوان یک انقلاب بزرگ یاد کرد و از آیت‌الله خمینی، محمدهادی میلانی و شریعتمداری تجلیل کرد و آنان را الگویی برای

۱. شوکت، کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) از آغاز تا انشعاب، ص ۱۲۵.

۲. همان، ص ۱۳۱ - ۱۲۹.

۳. کریمیان، جنبش دانشجویی در ایران از تأسیس دانشگاه تا پیروزی انقلاب اسلامی، ص ۲۱۶.

نسل فعلی و آینده دانست و یادآور شد که وقایع خرداد ۱۳۴۲ نشان داده است که زبان شاه، زبان گلوله است و باید با همان زبان با او سخن گفت.^۱

با تشکیل کنگره لندن در ۱۳۴۲ (م ۱۹۶۳) جنبش دانشجویی خارج از کشور تحت تأثیر انقلاب‌های کوبا و الجزایر، قاطعیت و عمل انقلابی را یگانه راه دست یافتن به استقلال و آزادی می‌شمرد. در این کنگره بود که دانشجویان با یافتن پاسخ‌های صریح و قطعی برای معضلات پیچیده و بغرنج اجتماعی به تجربه انقلاب کوبا و الجزایر نزدیک شدند. در این دوره هرچند شمار دانشجویان با گرایش‌های مذهبی در کنفدراسیون اندک بود، اما شرکت آنان در فعالیت‌های آن سازمان هنوز با مانعی برخورد نمی‌کرد.

تحلیلی بر تعامل و مؤلفه‌های آن میان امام خمینی علیه السلام و جنبش‌های دانشجویی خارج از کشور بین سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷

آنچه کنفدراسیون درباره قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در نخستین سالگرد آن در ماهنامه خود نوشت، بیش از هر چیز گویای تأثیری بود که قیام بر روش کنفدراسیون باقی گذاشته بود تا بر بینش آن. در ماهنامه کنفدراسیون در این خصوص آمده بود:

آن روز هزاران تن زخمی شدند و صدها تن شربت شهادت نوشیدند و آن وقت پیشوای مذهبی را به بند کشیدند و بی‌شرمانه به نوامیس ملی و مذهبی ایران تاختند. در این گذار ملت ایران بار دیگر به جهانیان نشان داد که شاه فقط با کمک‌های خارجی و قدرت توپ و تفنگ بر اریکه قدرت تکیه زده و پایگاهی میان ایرانیان نداشته و ندارد. و روز ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ خاطره باشکوه و غم‌انگیزی در خاطره‌ها باقی گذاشت ...^۲

در چنین فضایی بود که جوانان حاضر در صفوف جنبش با بریدن از رهبران و رهبری‌های گذشته، جنبه رادیکالی به جنبش دادند. واکنش به اوضاع ایران و تحولات بین‌المللی موجب جدایی جوانان وابسته به حزب توده از این حزب و تشکیل نخستین کنفرانس تدارکاتی در مونیخ و تولد سازمان انقلابی حزب توده در بهار ۱۳۴۳ (م ۱۹۶۵) بود. در بین نیروهای جبهه ملی، وضع از این بهتر نبود. در ایران سازمان دانشجویان جبهه ملی از نیمه دوم سال ۱۳۴۲ در مقابله با بی‌تفاوتی شورای عالی جبهه ملی تصمیم گرفت از رهبری جبهه ملی جدا شده و به‌طور مستقل عمل کند.

۱. متین، کنفدراسیون (تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور ۱۳۵۷ - ۱۳۳۲)، ص ۱۸۱ - ۱۸۰.

۲. ماهنامه کنفدراسیون، سال اول، شماره ۳، ۱۳۴۳، ص ۱۶ - ۱.

از این زمان به بعد هدایت‌الله متین‌دفتری، نوه مصدق رابط این سازمان دانشجویی با دیگر گروه‌های اپوزیسیون شد.^۱ اما تشکیل دومین کنگره جبهه ملی در اروپا در اوت ۱۹۶۳ میلادی (۱۳۴۲ - ۱۳۴۱) در شهر ماینز نشانگر تحول قطعی از موضع سنتی جبهه ملی به وضعیت جدید انقلابی بود که در آن بعضی عناصر جبهه ملی در اروپا معتقد بودند جبهه ملی می‌باید تحت یک ساختار و فرماندهی واحد به یک جبهه ملی رهایی‌بخش - شبیه ویتنام و الجزایر - تبدیل شود.^۲

در طول سال ۱۳۴۳ - ۱۳۴۲ (م ۱۹۶۴) به‌خصوص پس از کنگره جبهه ملی اروپا در شهر کارلسروهه آلمان شکاف بین رهبری جبهه ملی و اسلامگراها به اوج خود رسید. از نمونه‌های اختلافات درونی جبهه ملی می‌توان به این موضوع اشاره کرد که در پی قیام خرداد ۱۳۴۲ در ایران علی شریعتی سرمقاله‌ای را به نشریه جدید جبهه ملی به‌نام «ایران آزاد» با عنوان «مصدق رهبر ملی، خمینی رهبر مذهبی» تسلیم کرد. سایر اعضای هیئت تحریریه از جمله علی شاکری و علی راسخ افشار سرمقاله را رد کردند؛ چون به‌نظر آنها ایران فقط یک رهبر داشت و آن هم مصدق بود. شریعتی آزرده شد و از سردبیری نشریه کناره‌گیری کرد. دیری نگذشت که به ایران بازگشت و ارتباطش با اپوزیسیون خارج از کشور به پایان رسید.^۳

اما چپ‌گرایان جبهه ملی با مخالفت شدید ائتلافی از هواداران جبهه ملی سوم، یعنی جامعه سوسیالیست‌ها و اسلامگراها مواجه شدند. جناح چپ سپس نامه‌ای به مصدق نوشت و نظر او را درباره اینکه آیا جبهه ملی باید یک سازمان منفرد یا ائتلافی از احزاب مستقل باشد، جویا شد. نسخه‌ای از پاسخ مصدق مبنی بر تأیید تعدد احزاب به‌دست فعالین نهضت آزادی ایران در پاریس رسید که مستقلاً آن را به چاپ رساندند و بدین ترتیب اعتبار رهبری چپ‌گرای جبهه ملی را زیر سؤال بردند.^۴

در ایران پس از آنکه جبهه ملی دوم با سیاست صبر و انتظار خود به بن‌بست رسید، امام خمینی علیه السلام به‌صورت تنها صدای اعتراض اپوزیسیون درآمد. در پاییز ۱۳۴۳ با تصویب لایحه کاپیتولاسیون و تصویب لایحه دریافت وام از آمریکا، امام طی سخنانی هم دولت و هم شخص شاه را به‌شدت مورد انتقاد قرار داد. وی طی بیانیه‌ای از همه طلاب حوزه‌های علمیه و دانشجویان دانشگاه‌های ایران و خارج مصرّاً تقاضا کرد تا علیه دولت به‌پا خیزند. این اعلامیه به‌طور گسترده توسط

۱. نهضت آزادی، اسنادی از تاریخ معاصر ایران، ج ۵، ص ۱۱۹.

۲. همان، ص ۱۲۷.

۳. همان، ص ۱۷۰.

۴. همان، ج ۶، ص ۱۸۹.

بازاریان و دانشجویان دانشگاه در تهران توزیع شد.^۱ در نتیجه در اواسط آبان ماه امام خمینی علیه السلام بازداشت و به ترکیه تبعید شد. تبعید امام به خارج تا پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ زمینه مناسبی برای ارتباط دانشجویان خارج از کشور با او را فراهم کرد.^۲ مدت کوتاهی پس از تبعید امام، کنگره چهارم کنفدراسیون در دی ماه ۱۳۴۳ (ژانویه ۱۹۶۵ م) در شهر کلن المان غربی برگزار شد. نمایندگان کنگره برای اولین بار مشروعیت قانونی رژیم را بعد از کودتای ۲۸ مرداد مردود می دانستند.^۳ در پیام کنگره که با عنوان «انما الحیوة عقیده و جهاد» شروع می شد، آمده بود: «ای رهبر روحانی! ما دانشجویان ایرانی قدم به قدم ... با نهضتی که روحانیون محترم و بالاخص شخص شما در داخل کشور به وجود آورده اید همگام هستیم و مطمئنیم ... استعمار نخواهد توانست بی شرمانه و برخلاف همه شئون مذهبی و قانونی آن رهبر ارجمند را به ناروا به ترکیه تبعید کند و روحانیون محترم را تحت فشارهای غیر انسانی قرار دهد».^۴ کنگره همچنین تلگرافی برای عصمت اینونو رئیس جمهور ترکیه ارسال داشت و طی آن نسبت به وضعیت و چگونگی جا و مکان امام خمینی علیه السلام سؤالاتی کرد.^۵ پیش تر اشاره شد که پس از سال ۱۳۴۲ به دنبال عدم درایت و سردرگمی رهبری جبهه ملی در ایران، جبهه ملی در خارج هم دچار اختلافات ایدئولوژیکی شد.

تا قبل از سال ۱۳۴۲ اسلام گرایانی همچون علی شریعتی، مصطفی چمران، محمد نخشب، صادق قطب زاده و ابوالحسن بنی صدر در جمع سیاسیون غیر مذهبی کنفدراسیون یا در تشکیلات جبهه ملی در خارج از کشور فعالیت داشتند؛ اما نهضت ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ مقدمه ای بود تا اپوزیسیون اسلامی مستقل از جبهه ملی بین سال های ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۴ در اروپا پا به عرصه وجود بگذارد. حتی آشنایی و همکاری بنی صدر با اتحادیه پس از نشست هفتم و هشتم انجمن های اسلامی اتفاق افتاد. در جلساتی که پس از فوت مرحوم جلال آل احمد در پاریس برگزار شد، وی به همراه دیگر سخنرانان جلسات همانند صادق قطب زاده، حسن حبیبی، تکمیل همایون و عده ای دیگر به ایراد سخنرانی پرداخت. با این وجود هیچ گاه بنی صدر به نشست ها دعوت نشد. علت رعایت فاصله با او این بود که وی اعتقاد به کار در چارچوب جبهه

۱. باقی، تحلیلی بر انقلاب اسلامی، ص ۱۱۷.

۲. همان، ص ۱۲۱.

۳. متین، کنفدراسیون (تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور ۱۳۵۷ - ۱۳۳۲)، ص ۲۰۸.

۴. شوکت، کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) از آغاز تا انشعاب، ص ۴۲۶ - ۴۲۵.

۵. متین، کنفدراسیون (تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور ۱۳۵۷ - ۱۳۳۲)، ص ۲۱۴ - ۲۱۳.

ملی داشت؛ حال آنکه اتحادیه و حتی قطب‌زاده و دکتر حبیبی معتقد به یک تشکیلات اسلامی بنابراین از اواخر سال ۱۳۴۳ و اوایل سال ۱۳۴۴ بود که اعضای نهضت آزادی در اروپا و آمریکا که از دانشجویان سابق و از رابطین جدید میان امام و انجمن‌های اسلامی در اروپا و آمریکا بودند، سعی در برقراری ارتباط با علمای نجف نموده تا با جلب کمک از آنها، موجب آزادی امام از تبعیدگاه خود در بورسای ترکیه شوند.

در همین ایام بود که ابراهیم یزدی با همکاری جمعی از دانشجویان مسلمان دانشگاه آمریکایی بیروت، انجمن اسلامی این دانشگاه را ایجاد کرد.^۲

در ادامه همین فعالیت‌ها بود که در سال ۱۳۴۴ ابراهیم یزدی به همراه دکتر چمران و مهندس محمد توسلی به دیدار امام خمینی علیه السلام رفتند و نه تنها به مناسبت میلاد پیامبر کتابی به او هدیه دادند، بلکه از طرف انجمن‌های اسلامی دانشجویان در آمریکا و اروپا طی نامه‌ای ضمن حمایت از مبارزات ضد استبدادی ایشان، ورودشان را به نجف تبریک گفته بودند.

در مورد تشکیل اپوزیسیون مذهبی که بعدها به‌عنوان اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان (گروه فارسی‌زبان) در اروپا و آمریکا معروف شد، منابع اختلاف دارند. منابع متمایل به نهضت آزادی معتقدند که قبل از تشکیل انجمن‌های اسلامی در خارج از کشور، هسته اولیه نهضت آزادی در خارج از اوایل سال ۱۳۴۱ پایه‌های انجمن‌های اسلامی را توسط شریعتی و امین در پاریس و چمران، قطب‌زاده و یزدی در آمریکا پی‌ریزی کرد.^۳

با توجه به اشارات فوق، اولین هسته‌های انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایرانی در سال ۱۳۴۵ - ۱۳۴۴ در آلمان توسط مهندس محمد توسلی که از اعضای نهضت آزادی بود، شکل گرفت. وی باعث آشنایی اسدالله خالدی با عبدالله توسلی و تشکیل اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان شد.

بنابراین اولین جلسه یا نشست اتحادیه انجمن‌های اسلامی در ۱۲ مارس ۱۹۶۶ م مطابق با ۲۱ اسفند ۱۳۴۴ با عنوان اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا (گروه فارسی‌زبان) در شهر گیسن آلمان برگزار شد. در این نشست اسدالله خالدی، عبدالله توسلی و علی ابریشمی به ترتیب به‌عنوان مسئول ارتباطات، انتشارات و مالی انجمن انتخاب شدند.

۱. باقرنژاد، تاریخچه مبارزات اسلامی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور «اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا (۱۳۶۰ - ۱۳۴۴)»، ج ۱، ص ۱۹۸ - ۱۹۷.

۲. نجاتی، خاطرات بازرگان (شصت سال خدمت و مقاومت)، ج ۲، ص ۲۰۰.

۳. همان، ص ۱۶۶ - ۱۶۵.

از فعالیت‌های مهم اتحادیه در نشست اول می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. ارسال پیام برای حضرت آیت‌الله خمینی علیه السلام؛

۲. در تصمیمات مقرر شد که پیشنهاد‌های اتحادیه با آیت‌الله سید محمد بهشتی که در آن زمان مسئولیت اداره مرکز اسلامی هامبورگ را برعهده داشت، در میان گذاشته شود تا چنانچه وی موافقت کرد، به اطلاع سایر اعضا برسد.^۱

در نشست دوم اتحادیه که در نوامبر ۱۹۶۶ مطابق با ۱۴ آبان ۱۳۴۵ در شهر گیسن آلمان برگزار شد، نشریه فارسی‌زبان اتحادیه به نام «اسلام: مکتب مبارز» به‌عنوان ارگان و نشریه اتحادیه منتشر شد. در شماره یک این نشریه در نشست دوم آمده است: «هدف ما در شناساندن چهره واقعی اسلام خلاصه می‌شود؛ اسلامی که مبارز است ... ولی متأسفانه استعمارگران و استثمارچیان برای غارت گنج‌های کشورهای اسلامی چهره اسلام را عوض کرده و آن را محصور مساجد و محدود به عبادت‌های فردی نشان داده‌اند.» در همین نشست بود که اتحادیه مقرر کرد در راستای تدوین نشریه «اسلام: مکتب مبارزه» نکاتی رعایت شود که یکی از آن نکات این بود که کلیه مقالات باید مورد تأیید آقای دکتر بهشتی قرار گیرد. از نشست‌های بعدی، به‌خصوص نشست چهارم (۱۱ خرداد ۱۳۴۷) نقش شهید بهشتی محوری‌تر شد. وی طی دو دوره به تدریس مبانی اعتقادی و به‌خصوص تشکیلاتی پرداخت. دکتر بهشتی به‌علت نبود دستگاه ضبط صوت، با دیکته آرام مطلب را بیان می‌کرد و اعضا یادداشت می‌کردند. پس از آن به پیشنهاد وی کمیسیون‌های مختلف ارتباطات، مالی و انتشارات تشکیل شد. در تاریخ ۴ تیر ۱۳۴۸ ابتدا نظرات مشورتی مرکز اسلامی هامبورگ توسط دکتر بهشتی مطرح شده وی در سخنان خود بیان کرد:

اگر از ما (من و مرکز اسلامی هامبورگ) سؤالی شود که خواستار چه هستیم و چه هدفی را تعقیب می‌کنیم، جواب قاطعی که به این سؤال داده می‌شود این است که هدف اساسی و ایدئال ما حتی در این تلاش‌های فعلی‌مان، به‌وجود آوردن یک جامعه نمونه اسلامی است که در آن اسلام و تعالیم خاص و همه‌جانبه و متحرک آن، محور اساسی زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی در همه زمینه‌ها اعم از فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اخلاقی و غیره باشد.^۲

از سال ۱۳۴۴ به بعد ارتباط با امام - چه به‌صورت فرستادن پیام و نامه و چه دیدار حضوری -

۱. باقرنژاد، تاریخچه مبارزات اسلامی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور «اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان

در اروپا (۱۳۶۰ - ۱۳۴۴)»، ج ۱، ص ۵۷ - ۵۶.

۲. همان، ص ۷۰ - ۶۹، ۹۷ و ۱۲۳.

افزایش یافت. بر همین روال بود که حسن ماسالی دبیر امور بین‌الملل کنفدراسیون، که در حال مراجعت از سمینار کنفرانس بین‌المللی دانشجویان (فیلیپین) بود، در ژوئن ۱۹۶۶ (تیر ۱۳۴۵) در مسافرتی به عراق به دیدار امام خمینی علیه السلام رفت و گزارشی درباره فعالیت‌های کنفدراسیون دانشجویی تسلیم وی کرد و حمایت کنفدراسیون از روحانیت مرفعی و به‌ویژه خود ایشان را اعلام داشت. در مقابل امام خمینی علیه السلام طرح‌های کنفدراسیون را برای همکاری با حوزه علمیه قم و سایر مدارس مذهبی مورد تأیید قرار داد.^۱ در این پیام امام سه نکته را به‌عنوان مؤلفه همکاری با کنفدراسیون متذکر شد که عبارت بودند از:

۱. اتحاد دانشجویان با هم و فراموش نکردن سرنوشت ملت مظلوم ایران؛

۲. تأکید بر نقش جوانان برای آینده مملکت؛

۳. تذکر بر نقش روحانیون و همکاری با کنفدراسیون در این راه طبق اصول و موازین اسلامی.^۲

بدین ترتیب امام خمینی علیه السلام در ضمن پذیرش شکلی از همکاری با عناصر غیر مذهبی و حتی چپ‌گرایان، دقت داشت که چنین روابطی به رعایت اصول شرعی و موازین اسلامی مقید باشد. هم‌زمان با این ارتباطات بود که در تاریخ ۲۴ تا ۲۶ ماه مارس (۴ تا ۶ فروردین ۱۳۴۶) عده کثیری از دانشجویان فارسی‌زبان آمریکا و کانادا که در کنفرانس منطقه شرق انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا شرکت کرده بودند، در پایان این کنفرانس دانشجویان ایرانی و افغانی تشکیل انجمن اسلامی گروه فارسی‌زبان را اعلام کردند.^۳

در ادامه چنین فعالیت‌هایی از تابستان ۱۳۴۶ ابراهیم یزدی - که از سال ۱۳۳۹ جهت ادامه تحصیل در آمریکا به‌سر می‌برد و از مؤسسين جبهه ملی در آمریکا بود - مشغول سازماندهی و اداره انجمن‌های اسلامی در آمریکا شد. وی در گفتگو با غلامرضا نجاتی چنین می‌گوید:

در هوستون دفتر انتشارات تأسیس کردیم. در این دفتر کتب و نشریات مختلف، به‌خصوص کتاب‌هایی را که اجازه انتشار آنها در ایران داده نمی‌شد، چاپ و در سراسر آمریکا، اروپا و کشورهای عرب و ایران پخش می‌کردیم. برخی از متون این‌گونه کتاب‌ها به زبان انگلیسی ترجمه و انتشار می‌یافت. چند اثر از مهندس بازرگان، دکتر شریعتی و آیت‌الله طالقانی در آن دفتر تجدید چاپ شد و انتشار یافت.^۴

۱. متین، کنفدراسیون (تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور ۱۳۵۷ - ۱۳۳۲)، ص ۲۱۵ - ۲۱۴.

۲. امام خمینی، صحفیه امام، ج ۲، ص ۸۷.

۳. باقرنژاد، تاریخچه مبارزات اسلامی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور «اتحادیه انجمن‌های اسلامی

دانشجویان در اروپا (۱۳۶۰ - ۱۳۴۴)»، ج ۱، ص ۹۱.

۴. نجاتی، خاطرات بازرگان (شصت سال خدمت و مقاومت)، ج ۲، ص ۱۸۳.

این نشریات برای نجف که محل سکونت امام بود، ارسال می‌شد و طرفداران امام خمینی علیه السلام بیانیه‌ها و سخنرانی‌هایی که در نجف ایراد می‌شد، برای انجمن‌های اسلامی مقیم آمریکا و کانادا می‌فرستادند.^۱

در حالی که انجمن‌های اسلامی از سال ۱۳۴۴ به بعد چه در آمریکا و چه اروپا در حال شکل‌گیری و گسترش ارتباطشان با امام خمینی علیه السلام بودند، کنفدراسیون همچنان روابطش را با امام حفظ کرد؛ اما امام طی نامه‌ها و پیام‌ها و دیدارهایش مدام مؤلفه‌های تعامل و همکاری سیاسی را به اعضای کنفدراسیون که از سال ۱۹۶۸ میلادی (۱۳۴۷) به بعد گرایش‌های چپ‌گرایانه پیدا کرده بودند به تدریج شکل گروه‌های مارکسیستی آشکار به خود می‌گرفتند، تذکر می‌داد. در ۸ شهریور ۱۳۴۷ (۱۹۶۸ میلادی) در این راستا حجت الاسلام مصطفی خمینی، فرزند ارشد امام طی نامه‌ای پیرامون چگونگی همکاری‌های آینده با کنفدراسیون، به دبیر انتشارات آن سازمان چنین نوشت:

جناب آقای خسرو شاکری دبیر انتشارات کنفدراسیون جهانی محصلین ... آنچه که نباید مخفی باشد و لازم است که دوستان مستحضر باشید آن است که با نداشتن مقالات دینی که معلوم شود آقایان با دوستان همکاری و هدف مشترک اصیل دارید، نمی‌توان انتظار استقبال فدائیان و مبارزین را داشت. با به‌کار نبردن رمزهای اسلامی و با حذف برنامه‌های مذهبی، دوستان عراقی و ایرانی نظر صحیح به هیچ‌یک از احزاب نمی‌تواند داشته باشند. اکثریت جمعیت ایران را مسلمین و معتقدین به مذهب تشکیل می‌دهند. در این صورت از این توده قریب به اتفاق صرف‌نظر جایز نیست. باید بدانید که روحانیت ریشه عمیق در قلوب مردم ایران دوانده‌اند و حلقه ناگسستنی بین این دو طبقه هست و جلب روحانیت به مجرد آنکه آقایان با حکومت ایران مخالفت نمایند، ممکن نیست. هنوز ملت ایران به احزاب نظر خوشی ندارند و به این دسته‌های کم‌جمعیت اعتنایی نمی‌کنند ... به این برنامه عمل کنید تا ما هم بتوانیم جایز بدانیم کمک و رعایت شما را. بدانید که در این صورت از بذل مالی و جانی، دوستان ما کوتاهی ندارند و ملت هم خشنود از شما خواهد شد. مصطفی موسوی خمینی.^۲

خسرو شاکری در پاسخ به نامه فرزند امام با اشاره به اینکه سازمان ما سازمانی دانشجویی است

۱. همان، ص ۲۰۵.

۲. شوکت، کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) از آغاز تا انشعاب، ص ۳۶۲ - ۳۶۱.

و اعضای آن عقاید مختلف دارند، اعلام کرد:

ما همواره کوشیده‌ایم نظرات و به‌خصوص اعلامیه‌های برادران روحانی خود را نه تنها در نشریات دانشجویی، بلکه در محافل بین‌المللی منعکس کنیم ... ما همیشه مقامات مختلف هوادار حقوق بشر را از ظلم و ستم به روحانیون مطلع ساخته‌ایم؛ به‌خصوص در مورد حضرت آیت‌الله موسوی خمینی، رهبر شیعیان اقدامات بسیار کرده‌ایم.^۱

شاید آنچه فرزند امام در مورد رمزهای اسلامی و رابطه عمیق مردم با روحانیت در این سال‌ها می‌گفت، کمتر فکر کادر رهبری کنفدراسیون را به خود جلب می‌کرد؛ زیرا اعضای کنفدراسیون به نقش باورها و اعتقادات در پیوند میان مردم و روحانیت بی‌توجه بوده و در درون سازمان مشغول درگیری‌های سیاسی و ایدئولوژیکی بودند.

در شهریور ۱۳۴۸ (۱۹۶۹ میلادی) محمود رفیع، دبیر مالی و مجید زربخش، دبیر تشکیلات کنفدراسیون به اردن سفر کردند تا در پنجمین کنگره اتحادیه سراسری دانشجویان فلسطینی در اردن حضور یابند. آنها سپس به نجف رفتند و با امام خمینی علیه السلام ملاقات کردند.^۲ در این دیدار امام خمینی علیه السلام به آنان یادآور شد که نشریات کنفدراسیون باید دارای مطالب بیشتری در رابطه با جنبه اسلامی مبارزات مردم ایران باشد. در این نشست توافق شد تا کنفدراسیون توجه بیشتری نسبت به اپوزیسیون اسلامی داشته باشد.^۳

با شروع جشن‌های ۲۵۰۰ ساله در پاییز ۱۳۵۰، کنگره سیزدهم کنفدراسیون در دی‌ماه ۱۳۵۰ (ژانویه ۱۹۷۲ م) در فرانکفورت آلمان برگزار شد. درحالی‌که یک‌سال از اعلام غیرقانونی بودن کنفدراسیون توسط حکومت پهلوی می‌گذشت، کنگره طرح نظریه اخراج رژیم شاه از سازمان‌های بین‌المللی حقوقی و اجتماعی را مطرح و در پیامی به امام آورده بود:

سیزدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی منعقد در شهر فرانکفورت به آن مقام محترم درود فرستاده و پشتیبانی کامل خود را از مبارزات عادلانه و به‌حق جامعه روحانیت مترقی علیه استعمار، صهیونیسم و ارتجاع داخلی اعلام می‌کند.^۴

۱. همان، ص ۳۶۳ - ۳۶۲.

۲. همان، ص ۳۶۱.

۳. متین، کنفدراسیون (تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور ۱۳۵۷ - ۱۳۳۲)، ص ۲۸۰ - ۲۷۹.

۴. شوکت، کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) از آغاز تا انشعاب، ص ۳۵۸.

اهمیت این پیام از آن جهت بود که کنفدراسیون پس از گذشت سال‌ها - ۷ سال - بار دیگر پیامی را خطاب به امام خمینی علیه السلام به تصویب رساند. واقعیت این بود که کنفدراسیون با وجود پیام پرشور کنگره چهارم در سال ۱۳۴۳ و دیدارهایش با امام، در طول هفت سال بعد از کنگره چهارم نقش امام خمینی علیه السلام را کم‌رنگ تلقی می‌کرد. نشان چنین وضعیتی را می‌توان در عدم تصویب پیامی به امام در طول ۷ سال از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۰ و عدم توجه به اشارات و توصیه‌های وی درخصوص توجه بیشتر آنها به ارزش‌ها و آموزه‌های اسلامی دید. اما در آستانه کنگره سیزدهم آن سازمان، وضع به گونه‌ای دیگر بود. جنبش اسلامی بار دیگر سر بلند کرده و حضور خود را هرچند بطئی، به واقعیتی غیر قابل انکار بدل ساخته بود؛ واقعیتی که در تشکیل گروه‌ها و سازمان‌های اسلامی به چشم می‌خورد. در ادامه چنین تحولاتی بود که کنفدراسیون پیامی که در کنگره چهاردهم به تاریخ ژانویه ۱۹۷۳ میلادی (دی ماه ۱۳۵۱) در فرانکفورت برگزار می‌شد، خطاب به امام فرستاد. این پیام که مانند پیام‌های پیشین بود، اعلام می‌کرد:

به آن مقام محترم درود فرستاده و پشتیبانی کامل خود را از مبارزات عادلانه و به حق جامعه روحانیت مترقی ایران علیه امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع داخلی به سرکردگی دربار پهلوی اعلام نموده و تزییقات اعمال شده رژیم ایران علیه روحانیون مترقی و وطن‌پرست را شدیداً محکوم می‌کند.^۱

کنفدراسیون با وجود کم‌توجهی به حرکت اسلامی که در ایران در حال شکل‌گیری بود، گاه در قالب‌های فکری مشترکی مانند مبارزه با استبداد، استعمار (صهیونیسم) و توجه به نقش مردم، با همراهی نیروهای اسلامی به مقابله با حکومت شاه برمی‌خواست و با معیارهای مشابهی به رخدادهای جامعه می‌نگریست.

پیام چهاردهمین کنگره کنفدراسیون به امام خمینی علیه السلام، آخرین پیام آن سازمان به رهبر جنبش اسلامی ایران شمرده می‌شد. این در حالی بود که انجمن‌های اسلامی روز به روز فعالیت و ارتباط خود را با امام گسترش داده و تعمیق می‌بخشیدند.

اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا و آمریکا که پیش‌تر چگونگی شکل‌گیری آن توضیح داده شد، در تعامل خود با امام دارای مؤلفه‌هایی بودند که ما آنها را به ترتیب زیر توضیح خواهیم داد.

۱. همان، ص ۳۶۶ - ۳۶۵.

۱. مبارزه با استبداد و استعمار

مبارزه با استبداد در مبارزات اتحادیه انجمن‌های اسلامی، یکی از مؤلفه‌های اصلی مبارزه بود، که چه از طرف اتحادیه و چه امام خمینی علیه السلام مدام بر آن تأکید می‌شد. به‌عنوان نمونه، در قطعنامه نشست پنجم اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا (گروه فارسی‌زبان) که به تاریخ ماه می ۱۹۶۹ میلادی (خرداد ۱۳۴۸) در دهکده اشتاین هوده از توابع شهر هانوفر آلمان برگزار می‌شد، درخصوص مبارزه با استبداد چنین آمده است:

ما به بند کشیدن یا تبعید کردن تلاشگران فداکاری را که برای حمایت از حق و عدالت به‌پا خواسته‌اند و به دست حکومت جبار ایران و حکومت‌های ستمگر دیگر به سیاه‌چال‌های زندان افتاده‌اند یا تبعید شده‌اند، محکوم می‌کنیم.^۱

از دیگر اقدامات اتحادیه دانشجویان مسلمان (گروه فارسی‌زبان) به‌خصوص در سال‌های منتهی به انقلاب این بود که اتحادیه در بیش از ۲۵ شهر اروپا با برگزاری جلسات سخنرانی (به زبان محلی و فارسی) و نمایش عکس و فیلم تظاهرات روزهای عید فطر، ۱۶ شهریور و کشتار روز ۱۷ شهریور سال ۱۳۵۷ به‌خصوص توسط سید محمدصادق طباطبایی و مجتبی باقرنژاد، حکومت پهلوی را در مجامع بین‌المللی معرفی می‌کردند. آنچه موجب این مبارزات پیگیر دانشجویان می‌شد، رهنمودها و راهنمایی‌های امام بود که در پیام‌هایش مبارزه با استبداد به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های حرکت نمود چشمگیری داشت. ایشان در یکی از پیام‌هایش در تاریخ ۳ مرداد ۱۳۵۶ با موضوع دعوت از مجامع فرهنگی برای افشای جنایات رژیم، خطاب به انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا چنین می‌گوید:

اکنون به‌واسطه اوضاع داخلی و خارجی و انعکاس جنایات رژیم در مجامع و مطبوعات خارجی، فرصتی است که باید مجامع علمی و فرهنگی و رجال وطن‌خواه و دانشجویان خارج و داخل و انجمن‌های اسلامی در هر جاست، بی‌درنگ از آن استفاده کنند و بی‌پرده به‌پا خیزند و ... صدای خود را به مجامع بین‌المللی برسانند و به رئیس‌جمهور آمریکا بفهمانند که ملت‌های اسلامی جنایات این خاندان را خصوصاً در سال‌های اخیر از رؤسای جمهور آمریکا می‌دانند.^۲

با توجه به عبارت فوق، امام نشان می‌دهد که آنچه موجب تداوم استبداد و عقب‌ماندگی

۱. باقرنژاد، تاریخچه مبارزات اسلامی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور «اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان

در اروپا (۱۳۶۰ - ۱۳۴۴)»، ج ۱، ص ۱۳۴.

۲. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۳، ص ۲۰۹.

کشورهای اسلامی می‌شود، استعمار به‌خصوص در سال‌های اخیر به رهبری آمریکا و نماینده‌اش در منطقه خاورمیانه، یعنی رژیم صهیونیستی است.

مبارزه با استعمار، یکی از نمودهای اصلی اندیشه امام و اتحادیه انجمن‌های اسلامی (گروه فارسی‌زبان) اروپا و آمریکا بود؛ به‌گونه‌ای که در تمام قطعنامه‌ها چندین بند در محکوم کردن جنایات استعمارگران، صهیونیست‌ها و دفاع از مردم فلسطین صادر می‌شد. به‌عنوان مثال در بند چهار قطعنامه چهارمین نشست اتحادیه که به تاریخ ژوئن ۱۹۶۸ میلادی (خرداد ۱۳۴۷) برگزار شد، چنین آمده است:

ما حملات متعدد و تجاوزکارانه اسرائیل را به کشورهای عربی محکوم می‌کنیم و ... جهان اسلام صهیونیسم را که به‌خاطر منافع امپریالیستی کلیه حقوق بشری و قطعنامه‌های سازمان ملل را نادیده می‌انگارد، مطرود می‌داند و وظیفه بشریت می‌داند که به راه‌های مستقیم و غیر مستقیم با این عوامل فساد انسانیت پیکار نماید.^۱

دانشجویان در بیشتر نشست‌ها به تبعیت از امام که استبداد و استعمار را دو روی یک سکه می‌دانست، قطعنامه صادر می‌کردند.

در قطعنامه نشست ششم که در تاریخ می ۱۹۷۰ میلادی (اردیبهشت ۱۳۴۹) برگزار شد، آورده‌اند:

ما هرگونه کمک امپریالیسم و حکومت‌های دست‌نشانده دیگر به‌ویژه کمک‌های خودسرانه دولت ایران را به اسرائیل محکوم می‌کنیم.^۲

تمام فعالیت‌های اتحادیه در هماهنگی و همسویی با امام انجام می‌شد؛ چراکه امام خود در پیام‌ها و نامه‌هایش خطر استعمار را گوشزد می‌کرد. امام در پیام‌هایش بارها به ایجاد اسرائیل توسط دول استعماری برای توسعه‌طلبی ارضی و فرهنگی در کشورهای اسلامی اشاره کرده و آن را مانع استقلال، آزادی و آسایش و امنیت منطقه می‌دانست و به دانشجویان می‌گفت:

بر شما جوانان روشنفکر است که با فاش کردن خیانت‌ها و جنایت‌های استعمارگران و پیروان بی‌فرهنگ آنها، غفلت‌زده‌ها را آگاه نمایید و از اختلاف کلمه و تفرقه و هواهای نفسانی که رأس همه فسادهاست، احتراز کنید.^۳

۱. باقرنژاد، تاریخچه مبارزات اسلامی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور «اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان

در اروپا (۱۳۶۰ - ۱۳۴۴)»، ج ۱، ص ۱۰۹ - ۱۰۸.

۲. همان، ص ۱۷۸ و ۱۲۴.

۳. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۲، ص ۱۴۲.

۲. تأکید بر اسلام و معارف اسلامی

تأکید بر اسلام و معارف اسلامی بدون شک مهم‌ترین مؤلفه تعامل میان امام و دانشجویان خارج از کشور، به‌خصوص اتحادیه انجمن‌های اسلامی (گروه فارسی‌زبان) بود. امام بارها این مؤلفه را به دانشجویان عضو کنفدراسیون گوشزد نمودند؛ اما اعضای کنفدراسیون که نسبت به سنت اندیشه در ایران توجهی نداشتند، اهمیتی درخور به سخنان و توصیه‌های امام نمی‌کردند.

در پیامی که امام در تاریخ ۱۱ دی ۱۳۴۸ به اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان فرستاد، با اشاره به خیانت استعمارگران در ایجاد فاصله بین طبقه جوان و مسائل اسلامی، این نکته را متذکر شد که: «دستگاه‌های مرموز ... وانمود نموده‌اند که اسلام جز احکام عبادی مطلبی ندارد؛ در صورتی که قواعد سیاسی و اجتماعی آن بیشتر از مطالب عبادی آن است».^۱

وی برای جلوگیری از اشاعه مکتب‌های غیر اسلامی، در پیامی در تاریخ ۱۷ مرداد ۱۳۵۱ خطاب به دانشجویان مسلمان مقیم آمریکا و کانادا چنین می‌گوید:

بر شما جوانان مسلمان لازم است که در تحقیق و بررسی حقایق اسلام در زمینه‌های، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و غیره اصالت‌های اسلامی را در نظر گرفته و امتیازاتی که اسلام را از همه مکاتب دیگر جدا می‌سازد، فراموش نکنید. مبدا قرآن مقدس و آیین نجات‌بخش اسلام را با مکتب‌های غلط و منحرف‌کننده‌ای که از فکر بشر تراوش کرده است، خلط نمایید.^۲

در جهت حفظ ارزش‌های الهی و اسلامی بود که دانشجویان با ایجاد نشریه ارگانی «اسلام مکتب مبارز» در نشست دوم سعی کردند با مقالات درج‌شده سطح اطلاعات علمی و اسلامی خواننده را بالا ببرند. در شماره سوم این نشریه مقالاتی تحت عنوان «استقلال فکری» نوشته محمد مجتهد شبستری یا «اقتصاد اسلامی» نوشته ابراهیم یزدی یا در شماره ۶ این نشریه مقاله‌ای با عنوان «اصالت و ارزش فقه اسلامی» تألیف محمد مجتهد شبستری آمده است.^۳

حفظ ارزش‌های اسلامی در اساسنامه نشست چهارم مورد نظر بود. در این اساسنامه درباره هدف تشکیل اتحادیه چنین آمده است:

۱. همان، ص ۲۵۵.

۲. همان، ص ۴۳۸ - ۴۳۷.

۳. باقرنژاد، تاریخچه مبارزات اسلامی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور «اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا (۱۳۶۰-۱۳۴۴)»، ج ۱، ص ۱۳۹ و ۹۲ - ۹۱.

۱. کوشش در راه آشنایی دانشجویان مسلمان به اسلام و تقویت ایمان و فضیلت در آنها و آماده نمودن آنان برای یک زندگی پاک و فعال و اجتماعی اسلامی؛
 ۲. کوشش برای شناخت و شناسایی کامل طرز فکر جهانی اسلام و روشن ساختن روش اسلام درباره مسائل روز؛
 ۳. کوشش در ایجاد روح برادری و اتحاد بین افراد مسلمان؛
 ۴. انتشار حقایق اسلامی به وسیله مؤسسات تبلیغاتی و مطبوعات؛
 ۵. کمک به جنبش جهانی اسلام از طریق تقویت و توسعه اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا (umsو).^۱
- در ادامه چنین فعالیت‌هایی بود که سمینارهای علمی و سخنرانی‌هایی با هدف تولید فکر اسلامی و علمی برگزار می‌شد.

۳. تأکید بر نقش ملت و حفظ وطن

تأکید بر نقش مردم و خواست ملت، از عناصر کلیدی اندیشه امام و حرکت اتحادیه انجمن‌های اسلامی بوده است. به‌عنوان نمونه در پیامی که امام پس از شهادت آیت‌الله سعیدی خطاب به حوزه‌های علمیه صادر کرده و توسط اتحادیه تکثیر و توضیح شد، آمده بود:

اینجانب اعلام می‌کنم هر قراردادی که با سرمایه‌داران آمریکا و دیگر مستعمرین بسته شود، مخالف خواست ملت و مخالف احکام اسلام است. وکلای مجلسین ایران چون منتخب ملت نیستند، رأی آنها قانونی نیست و مخالف قانون اساسی و خواست ملت است.^۲

در همین خصوص با اشاره به وظایف خطیری که جوانان تحصیل کرده برعهده دارند، می‌گوید:

شما جوانان تحصیل کرده در هر جا هستید، وظایف خطیری دارید؛ وظیفه دفاع از اسلام که برعهده هر فرد مسلم است؛ وظیفه دفاع از میهن و استقلال آن که از وظایف حتمیه اسلامی است.^۳

با توجه به تأکید امام بود که هنگامی که بحرین توسط توطئه استعمار از ایران جدا شد، اتحادیه در بند ۱۳ قطعنامه نشست ششم در تاریخ ۱۶ ماه می ۱۹۷۰ میلادی (اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۹) آورده بود:

۱. همان، ص ۹۹.

۲. همان، ص ۱۹۳.

۳. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۲، ص ۲۸۸.

ما توطئه امپریالیسم جهانی و عمال دست‌نشانده آن را در جدا کردن بحرین از ایران افشا می‌کنیم و تحمیل اصل تغییرپذیری مرزها را در منطقه خاورمیانه و تبدیل آن به پایگاهی برای سرکوبی جنبش‌های ضد استعماری خاورمیانه محکوم می‌کنیم.^۱

۴. تأکید بر تعامل میان روحانیت و دانشجویان

شاید بتوان گفت پس از تأکید بر اسلام، مهم‌ترین مؤلفه ارتباط میان امام و دانشجویان همین پیوند میان دو طبقه روحانیون و دانشجویان باشد که امام از آن به‌عنوان دانشجویان قدیم و جدید یاد می‌کند. وی در یکی از پیام‌هایش که به تاریخ ۲۵ آبان ۱۳۵۶ است، با تشکر از پیام‌های تسلیت دانشجویان خارج به‌علت شهادت سید مصطفی خمینی می‌گوید: «باید بدانیم تا اختلاف بین طبقات ملت مخصوصاً بین روحانیون و دانشجویان با روشنفکران وجود دارد، باید از پیروزی مأیوس باشیم.»^۲ همچنین در پیامی دیگر در تاریخ ۲۴ بهمن ۱۳۵۶ امام می‌گوید: «لازم است که طبقات محترم روحانی و دانشگاهی با هم احترام متقابل داشته باشند».^۳

به‌دلیل اهمیت این دو قشر بود که گاهی امام خمینی علیه السلام سهم امام را به افرادی - مثل ابراهیم یزدی در آذر ۱۳۵۶ - که رابط میان دانشجویان با امام بود، می‌دادند و تذکر می‌دادند که «جنابعالی مجازید از جوهی که در حساب اینجانب از سهم مبارک امام خدمتتان می‌دهند، به همان مقدار که برای مصارف در ترویج اسلام در آمریکا مجازید برای آقایان رفقای اروپایی، یعنی اتحادیه دانشجویان اسلامی بفرستید و به آنها تذکر دهید که مصرف نشر و تبلیغ اسلام بشود».^۴ این رابطه میان دانشجویان و امام، خود انگیزه و الگویی بود برای فعالیت بیشتر. به‌عنوان مثال از سال ۱۳۵۱ امام خمینی علیه السلام به صورت کتبی ابراهیم یزدی را که از دانشجویان سابق و فعالان سیاسی جدید نهضت آزادی در آمریکا بود، به‌عنوان نماینده خود برای دریافت وجوهات شرعی با حق هزینه کردن قسمتی از آن معرفی کرد. وی برای اینکه پرداخت‌کنندگان وجوهات بتوانند وجوهات را از مالیاتی که به دولت آمریکا باید بدهند، کسر کنند، در سال ۱۹۷۱ میلادی (۱۳۵۱ - ۱۳۵۰) یک مؤسسه غیر انتفاعی به‌نام خودش در ایالت تگزاس به ثبت رساند و بعدها از میان اعضای اصلی نهضت آزادی و انجمن اسلامی دانشجویان کسانی را به‌عنوان هیئت‌امنا

۱. باقرنژاد، تاریخچه مبارزات اسلامی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور، اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان

در اروپا (۱۳۶۰-۱۳۴۴)، ج ۱، ص ۱۷۸.

۲. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۳، ص ۲۶۶.

۳. همان، ص ۳۲۵.

۴. همان، ص ۲۷۵.

دعوت کرد. کمک‌کنندگان می‌توانستند کمک‌های خود را به مؤسسه غیرانتفاعی از مالیاتی که باید به دولت می‌پرداختند، کسر کنند. این طرز کار امکان فعالیت‌ها را به‌طور بی‌سابقه‌ای گسترش می‌داد.^۱

اعضای اتحادیه انجمن‌های اسلامی (گروه فارسی‌زبان) از همان ابتدای پی‌ریزی به‌دنبال گرفتن رهنمود از مرکز اسلامی هامبورگ و شخص دکتر بهشتی به‌عنوان مسئول اداره این مرکز بودند تا ایجاد انجمن اسلامی دانشجویی کاملاً با مبانی اصیل اسلام منطبق باشد. بدین لحاظ و به‌دلیل آنکه این گروه خود را دارای صلاحیت برای تشخیص آنچه که اسلام اصیل نام می‌گرفت، نمی‌دیدند، در مشورت نزدیک با دکتر بهشتی این مسیر را آغاز کردند. از سوی دیگر خبر مربوط به تأسیس این حرکت اسلامی دانشجویی توسط اعضا به امام در نجف داده شد و امام پیام‌های خود را برای انجمن می‌فرستاد.^۲

معمولاً مسئول ارتباطات اتحادیه (سید صادق طباطبایی) و یکی از اعضا که در فروردین سال ۱۳۵۱ (۱۹۷۲ م) صادق قطب‌زاده بود، به‌صورت حضوری در دیدار با امام گزارشی از فعالیت‌های یک‌ساله اتحادیه را به ایشان تقدیم می‌کردند.^۳

ارتباط با روحانیت به شیوه‌های دیگری هم بود، به‌خصوص از طریق چاپ اعلامیه‌های حوزه علمیه یا منتشر کردن خبر دستگیری یا شهادت روحانیون برجسته همچون حجت‌الاسلام رفسنجانی، طالقانی یا شهید آیت‌الله سعیدی.

اتحادیه با حوزه‌های علمیه - چه نجف و چه قم - در ارتباط بود و این رابطه به‌گونه‌ای بود که سید صادق طباطبایی در نشست هفتم اتحادیه، وصول مبلغی را از طرف دانشجویان علوم دینی در نجف که معادل یک روز کارشان بود، اعلام کرد.^۴

اما آنچه اوج ارتباط میان امام، روحانیت و اتحادیه دانشجویان بود، توزیع دروس ولایت فقیه حضرت امام به شکل جزوه و نوار در سطح انجمن‌های اتحادیه بود که از آن با عنوان «نوارهای ۱۷ ساعته» یاد می‌شد و بازتاب فکری مورد قبولی بین اعضا داشت.

ارتباط با نجف و حضرت امام، رابطه نزدیک‌تر اتحادیه با روحانیون در خاورمیانه و حوزه علمیه قم را به‌دنبال داشت؛ به‌گونه‌ای که در تابستان سال ۱۳۴۹ (بین نشست ششم و هفتم اتحادیه)

۱. نجاتی، *خاطرات بازرگان (شصت سال خدمت و مقاومت)*، ج ۲، ص ۱۹۴.

۲. باقرنژاد، *تاریخچه مبارزات اسلامی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور «اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا (۱۳۶۰-۱۳۴۴)»*، ج ۱، ص ۱۱۰ - ۱۰۹.

۳. همان، ص ۲۶۹.

۴. همان، ص ۲۲۱ - ۲۲۰.

یک سری مسافرت‌ها توسط هیئت مدیره اتحادیه انجام گرفت و نتیجه آن، نامه‌ها و پیام‌های گوناگون از حوزه‌های علمیه نجف و قم به اتحادیه بود.^۱

نتیجه

اعزام دانشجویان به خارج جهت کسب علوم جدید که از دوره قاجاریه شروع شده بود، در دوره پهلوی ادامه یافته. در زمان رضاشاه اولین تشکل‌های دانشجویی مخالف دولت با گرایش مارکسیستی در آلمان شکل گرفت.

تا اواخر دهه ۲۰ با وجود اعزام افرادی به خارج، به دلیل اوضاع سیاسی اروپا دانشجویان مجال چندانی برای فعالیت سیاسی پیدا نکردند. با شروع نهضت ملی شدن صنعت نفت، دانشجویان خارج از کشور متأثر از فضای داخل کشور دست به تشکیل انجمن‌هایی زدند که این انجمن‌ها دارای گرایش‌های ملی یا توده‌ای بودند.

با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کشور در یک رکود سیاسی ۶ و ۷ ساله فرو رفت. از اواخر دهه ۳۰ و اوایل دهه ۴۰ اتحادیه‌ها و تشکل‌های دانشجویی باز هم متأثر از فضای باز سیاسی داخل کشور، در خارج از کشور شکل گرفتند. اتحادیه ملی (کنفدراسیون جهانی) که تشکلی گسترده در تمامی اروپا بود، با چندین کنگره سراسری در دی‌ماه سال ۱۹۶۲ میلادی (۱۳۴۰) در پاریس شکل گرفت که فعالانه دست به افشای اقدامات حکومت پهلوی می‌زد و پس از تبعید امام از ایران، با وی رابطه صمیمانه‌ای برقرار کرد.

دانشجویان کنفدراسیون چندین نوبت با امام دیدار کردند؛ اما از آنجاکه اعضای کنفدراسیون با گرایش‌های سیاسی - ملی غیر مذهبی - یا تمایلات چپی و مارکسیستی بودند و درک درستی از اوضاع ایران، باورهای مردم و نفوذ روحانیت چه به لحاظ عام و چه به لحاظ خاص - یعنی اندیشه سیاسی - نداشتند، نتوانستند به ارتباطات خود با امام ادامه دهند.

از سال ۱۳۴۴ و متأثر از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ دانشجویان مذهبی جبهه ملی و دانشجویان مذهبی جدیدی که به اروپا و آمریکا رفتند، با تأسیس تشکلی تحت عنوان اتحادیه انجمن‌های اسلامی (گروه فارسی‌زبان) و با ارتباط با شهید بهشتی (مسئول اداره مسجد اسلامی هامبورگ) و روحانیون حوزه‌های نجف و قم، به خصوص امام خمینی علیه السلام و پیروانش توانستند حرکت جدیدی در فضای سیاسی خارج از کشور شروع کنند. این اتحادیه که در اروپا و آمریکا شکل گرفت، با استفاده از کلام و محوریت اندیشه سیاسی امام در ابعادی همچون مبارزه با استبداد، مبارزه با استعمار،

۱. همان، ص ۱۸۹.

تأکید بر معارف اسلامی به‌عنوان راه مبارزه، رویکردی عمل‌گرایانه به نقش ملت و حفظ وطن و نیز با تأکید بر اصل محوری تعامل با روحانیت در جهت شکوفایی مبارزه با رژیم، نقش مهمی در کل مبارزات امام خمینی ره به‌خصوص معرفی و شناسایی آن برای جهانیان ایفا کرد. در واقع می‌توان گفت که تعامل میان شاخه خارج از کشور جنبش دانشجویی ایران عموماً و اتحادیه انجمن‌های اسلامی خصوصاً با امام خمینی ره بخشی از علت پیروزی انقلاب اسلامی به‌شمار می‌رود.

منابع و مآخذ

۱. امام خمینی، سید روح‌الله، *صحیفه امام*، ج ۲، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۳، ۱۳۷۹.
۲. _____، *صحیفه نور*، ج ۳، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۲، ۱۳۷۹.
۳. باقرزاد، مجتبی، *تاریخچه مبارزات اسلامی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور «اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا (۱۳۶۰ - ۱۳۴۴)»*، ج ۱، تهران، انتشارات اطلاعات، چ ۱، ۱۳۸۶.
۴. باقی، عمادالدین، *تحلیلی بر انقلاب اسلامی*، بی‌نا، بی‌جا، ۱۳۶۴.
۵. شاکری، خسرو، *تقی‌ارانی در آینه تاریخ*، تهران، اختران، چ ۱، ۱۳۸۷.
۶. شوکت، حمید، *کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) از آغاز تا انشعاب*، تهران، عطائی، چ ۱، ۱۳۷۸.
۷. کریمیان، علیرضا، *جنبش دانشجویی در ایران از تأسیس دانشگاه تا پیروزی انقلاب اسلامی*، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ ۱، ۱۳۸۱.
۸. *ماهنامه کنفدراسیون*، سال اول، ش ۳، خرداد ۱۳۴۳.
۹. متین، افشین، *کنفدراسیون (تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور ۱۳۵۷ - ۱۳۳۲)*، ترجمه ارسطو آذری، تهران، نشر شیرازه، چ ۲، ۱۳۷۸.
۱۰. مؤمن، ابوالفتح، «نقش دانشجویان ایرانی و مطبوعات فارسی زبان آلمان در روابط ایران و آلمان در عصر رضا شاه»، *فصلنامه تاریخ معاصر ایران*، ش ۲۰ - ۱۹، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، پاییز و زمستان ۱۳۸۰.
۱۱. نجاتی، غلامرضا، *خاطرات بازرگان (شصت سال خدمت و مقاومت)*، ج ۲، تهران: رسا، چ ۱، ۱۳۷۷.
۱۲. نهضت آزادی، *اسنادی از تاریخ معاصر ایران*، ج ۶ - ۵، تهران، نهضت آزادی، ۱۳۶۲.
۱۳. هدایت، حاج مهدیقلی، *خاطرات و خطرات (توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من)*، تهران، زوار، چ ۶، ۱۳۸۵.